

احقاق حق در جایی که حقی وجود ندارد.

لوقا ۱۸، ۸-۱

1 عیسی برای شاگردان مَتلی آورد تا نشان دهد که باید همیشه دعا کنند و هرگز دلسرد نشوند. 2 فرمود: «در شهری قاضی ای بود که نه از خدا باکی داشت، نه به خلق خدا توجهی. 3 در همان شهر بیوه‌زنی بود که پیوسته نزدش می‌آمد و از او می‌خواست دادش از دشمن بستاند. 4 قاضی چندگاهی به او اعتنا نکرد. اما سرانجام با خود گفت: «هرچند از خدا باکی ندارم و به خلق خدا نیز بی‌توجهم، 5 اما چون این بیوه‌زن مُدام زحمتم می‌دهد، دادش می‌ستانم، مبدا پیوسته بیاید و مرا به ستوه آورد.» 6 «!آنگاه خداوند فرمود: «شنیدید این قاضی بی‌انصاف چه گفت؟ 7 حال، آیا خدا به داد برگزیدگان خود که روز و شب به درگاه او فریاد برمی‌آورند، نخواهد رسید؟ آیا این کار را همچنان به تأخیر خواهد افکند؟ 8 به شما می‌گویم که به زودی به داد ایشان خواهد رسید. اما هنگامی که پسر انسان آید، آیا ایمان بر زمین خواهد یافت؟»



در جنگ وحشتناک علیه او کراین، یک گروه ویژه وجود دارد که وظیفه آنها این است که بقایای جسد‌ها را جمع کنند و شناسایی کنند تا به خانواده‌اشان بازگردانند. چنین افرادی می‌خواهند حقوق و حیثیت انسانی را به درگذشتگان، چه دوست یا چه دشمن، بازگردانند. گاهی تنها چیزی که از آن جسد باقی می‌ماند، چند استخوان سوخته و یک پاکت سیگار است. کسانی که آن مسئولیت را دارند، هیچ مدال افتخار یا جایزه‌ای دریافت نمی‌کنند. و با این حال باید به آنها افتخار بزرگ داده شود. زیرا آنها به ما نشان می‌دهند که حیثیت انسانی بالاتر از دشمنی، مرگ و ویرانی است.

خداوند ما عیسی امروز به ما مثالی می‌زند که دقیقاً می‌توانیم آن را به همین شکل تعریف کنیم: او می‌خواهد عدالت را در جایی که دیگر وجود ندارد ایجاد کند. و حتی بیشتر: عیسی می‌خواهد ما را تشویق کند که در جای ناامیدکننده امیدوار باشیم! او می‌خواهد ما را تشویق کند که در جایی که فقط شر وجود دارد، نیکی کنیم. او می‌خواهد ما را تشویق کند که در جایی که دیگر خدایی وجود ندارد به خدا ایمان بیاوریم. عیسی می‌خواهد ما را تشویق کند که حتی در شرایط بی‌ایمانی از دعا دست نکشیم! و برای همین موضوع مثالی از زمان خود می‌آورد. در زمان عیسی بیوه زنان هیچ حقوقی نداشتند. هیچ کس وظیفه نداشت از آنها محافظت یا مراقبت کند. بیوه زنان در زمان عیسی تنها یک چاره داشتند. و آن التماس بود. عیسی همین بیوه بیچاره را در مقابل یک قاضی قرار می‌دهد. قاضی‌ها در زمان عیسی وظیفه داشتند عدالت را تضمین کنند. آن‌ها بایستی بی‌عدالتی را ریشه کن کنند. و جایی که با مردم ناعادلانه رفتار می‌شد، از آنها دفاع کنند. اما در مثال عیسی، توضیح داده شده است که قاضی هیچ علاقه‌ای به چنین حقی نداشت. او نه برای خیر تلاش می‌کرد و نه برای عدالت. نه از خدا باکی داشت، نه به خلق خدا توجهی می‌کرد. سوال این است چگونه یک بیوه که به هر حال حقی نداشت، می‌توانست از این قاضی ظالم انتظار عدالت داشته باشد؟ عیسی عمداً ناامیدترین مورد از همه را ارائه کرد. او نمونه‌ای را به ما نشان داد که در آن اصلاً آمیدی به حق نبود. با این مثال، عیسی می‌خواهد به ما نشان دهد که به خوبی از تمام موقعیت‌های ناامیدکننده ما آگاه است. عیسی می‌داند که اوضاع ما ناامیدکننده است. او می‌داند که در تمام تاریخ بشریت بی‌عدالتی بر عدالت پیروز شده است. عدالت درست مانند بقایای استخوان سربازان است که زیر درختی خشک فاسد می‌شود. از زمان داستان قابیل و هابیل خون به سوی بهشت فریاد می‌زند... و عیسی می‌داند که در مواجهه با مرگ و در مواجهه با ناامیدی، امکان دارد که ایمان به خدا کمرنگ شود یا کاملاً از بین برود. این خطر وجود دارد که دست از دعا برداریم. مرگ و زوالی که همه جا وجود دارد بسیار متقاعدکننده است. آیا این سؤال را می‌دانید که «خدا در این میان کجاست؟» و آیا این سؤال را می‌دانید که «چرا خدا کاری انجام نمی‌دهد؟ چرا خدا هنگامی که رژیم زنان و کودکان را در ایران کشت کاری نکرد؟» خود عیسی می‌داند که دنیای ما اینجوری است. او می‌داند که جهان و ظلم غیرقابل توقف به نظر می‌رسد. خود عیسی مجبور بود ناامیدی بی‌حد و حصری را در بدن خود تجربه کند. در پایان، چیزی از عیسی جز یک جسد روی صلیب باقی نماند. عیسی ننگین و کتک خورده بود. هیچ کس به حقوق او اهمیت نمی‌داد. دعای او نیز مستجاب نشد. و به همین دلیل است که این سوال بسیار مهم است. چیز دیگری غیر از آن همه شر وجود دارد؟ یا ظلم باید بی‌پاسخ بماند؟ اگر نگاهی به مسیر حرکت جهان ببندازیم، به خوبی می‌توانیم به این نتیجه برسیم که چیزی جز شر وجود ندارد. مسیر دنیا اینگونه به نظر می‌آید گویا خدا وجود ندارد. اگر به دنیای خود نگاه کنیم، ممکن است به این نتیجه برسیم که فقط قوانین ظلم وجود دارند و ما نمی‌توانیم آنها

را تغییر دهیم. وقتی دنیای خود را در نظر بگیریم، امکان دارد به این نتیجه برسیم که حتی دعا کردن هم فایده ای ندارد و همه چیز همان طور که پیش رفته، پیش خواهد رفت. پس فرقی ندارد که دعا کنیم یا خیر. نتیجه همینگونه می ماند. در برابر این همه ناامیدی، عیسی ایستاده و مثل بسیار قدرتمندی به ما می دهد. و این مثال این بیوه زن است که در برابر خشم قاضی ظالم ایستاده است. با این حال که وضعیتش کاملاً ناامید کننده بود، تسلیم نشد. حتی پس از طرد شدن های بی شمار، او تسلیم نشد. با وجود اینکه چیزی برای باور کردن وجود نداشت معتقد ماند. او امیدوار ماند در جایی که امیدی نبود. و او در مقابل جریان شر جرات داشت تا ادامه دهد. و نکته شگفت انگیز در مورد این مثال این بود که دعای مداوم، او را در نهایت بر ضد شر پیروز کرد. به حشش رسید. عیسی عمداً یک بیوه ی بی حقوق را با یک قاضی ناعادل مقایسه کرد و خواست به ما بگوید. اگر این بیوه ی بی چاره توانست قاضی ظالم را قانع کند، پس دعای ما هم می تواند در پیشگاه خداوند که منشأ و منبع عدالت است مستجاب شود. بر خلاف قاضی ظالم، خداوند در واقع محافظ و ضامن افراد ناامید است. ما دیگر نیازی به قانع کردن خدا نداریم. نیازی نیست خدا را اذیت کنیم. خدا از اول در کنار ماست. بنابراین وقتی عیسی با این مثال ما را تشویق می کند تا دعا کنیم، به این معنی نیست که باید خدا را متقاعد کنیم. خدا از قبل می خواسته دعا های ما را مستجاب کند. دعا کردن می تواند اندیشه ما را تغییر دهد. دعا کردن به نفع ماست. و عیسی می داند که امکان دارد از دعا کردن خسته شویم. هنگامی که عیسی مثال دیگری در مورد ۱۰ باکره را مطرح کرد همین موضوع را به ما نشان داد. در آن مثال، ۱۰ باکره منتظر داماد بودند. پنج نفر از آنها روغن کافی برای چراغ شان داشتند در حالی که ۵ نفر دیگر نه. روغن به معنی ایمان است که نباید آن را از دست دهیم. امکان دارد که ما مثل آن ۵ باکره که خود را باختند، دیگر با خدا حساب نکنیم و از دعا کردن دست کشیم. به همین دلیل است که آخرین جمله از مثل اکنون عیسی نیز بسیار نگران کننده است: «آیا پسر انسان وقتی دوباره بیاید، در این زمین نیز ایمان خواهد یافت؟» عیسی به این سؤال پاسخ نمی دهد. باید این سوال را با خود همراه کنیم. باید از خودمان بپرسیم که «آیا هنوز ایمان داریم؟» این سوال وجدانمان را آزار می دهد و ما را نگران می کند. احساس می کنیم باید به درون خودمان برویم و چنین ایمانی را در خودمان کشف کنیم. احساس می کنیم به ایمانی مثل این بیوه که حتی در صورت ناامیدی هم دست از دعا بر نمی داشت، نیاز داریم. و با این حال ما این ایمان را در درون خود کشف نمی کنیم و بالاتر از همه این استقامت را در خودمان نمی یابیم. پس باید به راوی مثال برگردیم. باید پیش عیسی برگردیم و از او بپرسیم که «...همه چیز چگونه پیش می رود؟» و «عیسی، منظورت از آن چه بود؟» عیسی، امروز وقتی در برابر تو می ایستیم و دعا می کنیم، از ما چه می خواهی؟»: به نظر می رسد که عیسی این مثال را خیلی آشکار زد. او نمی گوید: «من اینطور تصور می کنم.» یا «می تواند اینطور باشد.» و عیسی حتی نمی گوید که شما باید مانند این بیوه دعا کنید. نه، او به سادگی می گوید: «خداوند حقوق ما را خلق می کند.» عیسی، تنها کسی است که می تواند قلب خدا را تشخیص دهد. و به همین دلیل ما را نه تنها تشویق به دعا می کند، بلکه بلافاصله پاسخ دعا را به صورت آشکار تأیید می کند. او به ما می گوید که خواست خدا با ماست که دعا کنیم و همچنین تأیید می کند که خدا دعا های ما را مستجاب خواهد کرد. و عیسی این را بدون قید و شرط بیان می کند. هیچ ترفند مخفی و تمرینی وجود ندارد که چگونه باید دعا کنیم. فقط تأیید می کند که دعا خیلی بیشتر از هویت ماست. دعا حق خود خداست که به نفع ماست و اساس دعا بر عیسی بنا شده است. پاسخ خدا به همه دعا های ما، خود عیسی است و ما در دعا در عیسی راه می رویم و شبیه او می شویم. بنابراین خدا نه تنها از ما می خواهد که بیشتر و بیشتر دعا کنیم، بلکه او عیسی را به عنوان پاسخی به همه دعا های ما می دهد. او ما را به عیسی و زندگی او انتقال می دهد. با انجام این کار، او به وضوح به ما نشان می دهد که دعای ما تقویت کننده اراده خودمان یا اندیشه ی ما نیست بلکه کاملاً برعکس است. در هنگام دعا از خودمان بیرون می آییم و به سوی عیسی می رویم! وقتی دعا می کنیم شبیه عیسی می شویم. و نکته شگفت انگیز این است که نه تنها ما شبیه عیسی می شویم، بلکه او نیز مانند ما می شود! عیسی در کنار ماست. ناتوانی ما را می پذیرد. او چیزی جز ما و نجات ما از گناه، مرگ و شیطان نمی خواهد. از آنجا که عیسی خود را کاملاً در کنار ما قرار داده، می توانیم نیازهای شخصی و روزمره خود مان را به او ارائه کنیم. درست مثل بیوه. اینکه خدا عدالت را برای ما ایجاد می کند، از طریق عیسی تأیید شده است. زیرا همانطور که خدا عیسی را مرده نگذاشت بلکه او را رستاخیز کرد، ما را نیز رستاخیز خواهد کرد. مطمئناً ما موقعیت های بسیار بیشتری را تجربه خواهیم کرد که در آن بی عدالتی و مرگ، بزرگ و قوی به نظر می رسند. و درست در آن زمان، ما به عیسی نگاه خواهیم کرد، امیدواریم، ایمان می آوریم و دعا می کنیم... و به خصوص زمانی که چیزی جز چند استخوان و یک پاکت سیگار از زندگی باقی نمانده است.

آمین